



The Role of Women in the Sacred Defense: A Perspective from War Memoirs A Study of The Girl of Shina, The War Hospital, and The Last Sunday

Abbas Nori^{1*}

1- Master of Arts in Islamic Revolution Sociology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract:

Memoirs constitute a significant portion of literary works. Memoirs of the Sacred Defense are highly important for the history and literature of our eight-year war. In examining the role of Iranian women during the imposed war studying these memoirs opens a window into the events of the Sacred Defense for researchers. The purpose of this study is to demonstrate the importance and role of women in supporting the war effort behind the front lines, based on

three memoirs: The Girl of Shina, The War Hospital, and The Last Sunday

The findings indicate that women, who already assumed half of the social responsibilities within and outside the home, consistently participated in all matters related to men, and their direct and indirect presence on the battlefield during the imposed war is evident. Since the main objective of this article is to investigate the role of women in wartime support as reflected in the mentioned books, the following results were obtained: active participation behind the front lines, assistance to fighters and families of martyrs and war victims undertaking male-dominated tasks, providing moral support to their soldier husbands, patience and endurance, involvement in support headquarters preparation and distribution of food and clothing, organizing various forms of financial and non-financial aid, encouraging and motivating their spouses and children, and shouldering the heavy responsibilities of motherhood and wifehood during the absence of their husbands

The main research question is: What role and position did women have in the Sacred Defense, according to the memoirs of the three mentioned books? This study is descriptive-analytical, and data collection was conducted through library resources, indexing, and internet sources.

Review History:

Received: 24 Aug 2025

Revised: 16 Sep 2025

Accepted: 18 Sep 2025

Available Online: 25 Sep 2025

Keywords:

Sacred Defense

The Girl of Shina

The War Hospital

The Last Sunday

War Support.

How To Cite This Article:

Nori, A. (2025). – The Role of Women in the Sacred Defense: A Perspective from War Memoirs A Study of The Girl of Shina, The War Hospital, and The Last Sunday. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(5) 1-16 (In Persian)



*Corresponding author's email: abasnori64@yahoo.com





«نقش پشتیبانی زنان در دفاع مقدس» از منظر خاطرات جنگ با نگاهی به کتاب‌های دختر شینا، بیمارستان جنگی و یکشنبه آخر

عباس نوری*

۱- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد تهران، ایران

چکیده:

تاریخچه داوری:

دریافت: ۲ شهریور ۱۴۰۴
بازنگری: ۲۵ شهریور ۱۴۰۴
پذیرش: ۲۷ شهریور ۱۴۰۴
ارائه آنلاین: ۳ مهر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

دفاع مقدس
دختر شینا
بیمارستان جنگی
یکشنبه آخر
پشتیبانی جنگ

خاطره نگاشته‌ها بخش مهمی از آثار ادبی را تشکیل می‌دهد. خاطره‌نگاشته‌های دفاع مقدس برای تاریخ و ادبیات دفاع هشت ساله ما بسیار حائز اهمیت هستند. در راستای بررسی نقش زنان ایران در دوران جنگ تحمیلی، مطالعه این خاطره‌نگاشته‌ها پنجره‌ای رو به وقایع دفاع مقدس برای اهل تحقیق می‌گشاید. هدف از این پژوهش نشان دادن اهمیت و نقش زنان در پشت جبهه و نقش پشتیبانی آنها در جنگ تحمیلی بر اساس ۳ خاطره‌نگاشت دختر شینا، بیمارستان جنگی و یکشنبه آخر است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که زنان همانگونه که نیمی از مسئولیت‌های اجتماعی را در داخل و خارج خانه به عهده گرفته‌اند، همواره در تمام امور مربوط به مردان نیز مشارکت داشته و در جنگ تحمیلی نیز شاهد حضور مستقیم و غیر مستقیم آنان در صحنه بوده‌ایم. از آنجا که هدف از مقاله بررسی نقش زنان در پشتیبانی جنگ در کتابهای مذکور است لذا در این کتب این نتایج به دست آمد: حضور فعال در پشت جبهه و یاری به رزمندگان و خانواده شهدا و جنگ‌زدگان، برعهده گرفتن کارهای مردانه، روحیه دادن به همسر رزمنده، صبر و بردباری، حضور در ستادهای پشتیبانی و تهیه و تدارکات غذا و پوشاک و ساماندهی انواع کمکهای نقدی و غیر نقدی و تشویق و ترغیب همسران و فرزندان خود، انجام مسئولیت‌های سنگین مادری و همسری در نبودن شوهر و سوال اصلی این پژوهش آن است که زنان در دفاع مقدس بر اساس خاطرات سه کتاب مذکور چه نقش و جایگاهی دارند؟ این پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات به صورت استفاده از منابع کتابخانه‌ای و فیش‌برداری و اینترنت است.

برای ارجاع به این مقاله از عبارت زیر استفاده کنید:

Nori, A. (2025). The Role of Women in the Sacred Defense: A Perspective from War Memoirs – A Study of The Girl of Shina, The War Hospital, and The Last Sunday. *Strategic Studies of Women, Defense and Peace*, 2(5) 1-16 (In Persian)



* نویسنده عهده‌دار مکاتبات: abasnor164@yahoo.com



مقدمه

زنان، در جریان انقلاب اسلامی بدون تحمیل، تقلید و تنها براساس شعور دینی و ملی خود وارد عرصه مبارزات شدند و در جهت تحکیم و تثبیت پایه های انقلاب و ارزشهای اصیل گام برداشتند. صحنه جدیدی که زنان احساس تکلیف کردند، و برای ادای دین، نقش آفرینی و حضور تأثیر گذار، انتخاب کردند، صحنه دفاع مقدس بود. در طی سالهای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، زنان نقش‌های بارز و حساسی را ایفا کردند. آنها محکم و استوار در کنار مردان ایستادند و صبر را معنا کردند. می‌توان حضور زنان در جبهه ها را جهادگونه توصیف کرد. جهاد فقط به معنای حضور در جبهه نیست؛ بلکه هرگونه تلاش برای مقابله با دشمن را می‌توان جهاد نامید (مطهری، ۱۳۷۳: ۶۳)

آنان به شکل حضور مستقیم در عرصه نبرد و مناطق جنگی و حضور غیر مستقیم با حمایت و پشتیبانی از سنگر پشت جبهه ها، به ایفای نقش‌های جدید پرداختند. حضور زنان در فعالیت های خدماتی و تدارکاتی پشت جبهه ها و انجام هر نوع وظیفه‌ای که از دستشان برمی آمد، به اندازه‌های پر شور و توصیف ناپذیر بود که حضرت امام خمینی(ره) آن را حضوری بی سابقه در کل تاریخ مبارزاتی ملت‌ها می دانستند، «در کجای دنیا شما سراغ دارید یک همچو مطلبی، یک همچو پشتیبانی مردم از حکومت، از ارتش، سراغ نداریم ما جایی در این، نظیر نداشته است این، در تاریخ هم نم ی‌توانید پیدا کنید ...» (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۳: ۱۹۲).

زن در طول تاریخ نقش‌های متفاوتی ایفا کرده است. مشخصه بارز زن، نقش مادری است. نقشی که جایگزین ندارد. زن مربی و تربیت کننده است؛ نه حفظ و تربیت فرزندان، بلکه همه آنان که با او در ارتباطند. زن مربی جامعه است (اخگری، ۱۳۸۱: ۱۲۱). این زنان بودند که با نقش تربیتی خود در فرستادن فرزندان‌شان به جبهه‌های جنگ، نقش معنوی و روحانی بازی کردند. گذشته از این، اگرچه خطوط مقدم و رویارویی اصلی فیزیکی در میداين نبرد را مردان تشکیل می‌دادند، ولی پشتیبانی و حمایت همه‌جانبه زنان در خاکریزهای عقبه نیروهای خودی و برطرف کردن نیازهای آنان (لباس، غذا و...)، ملية ثبات قدم و استقامت رزمندگان بود (ندری‌ایبانه و ترکمانی، ۱۳۹۳: ۱۰۶-۱۰۷). در برخی خاطره نگاری‌های ادبیات دفاع مقدس به خاطراتی از پشت جبهه و پشتیبانی‌های جنگ پرداخته شده است. در دیگری زنان به عنوان پشتیبان عمل می‌کنند.

در این پژوهش بر اساس سه خاطره‌نگاشت دختر شینا، بیمارستان جنگی و یکشنبه آخر به دنبال بررسی نقش و فعالیت زنان در پشتیبانی از جبهه‌ها در جنگ هشت ساله ایران و عراق و شجاعت‌ها و رشادت‌های آنان دوشادوش مردان، ایثار و فداکاری آنان با روحیه مهربانی و دلسوزی مادرانه و ظرافت زنانه از یک طرف و حس وطن‌دوستی و بیگانه‌ستیزی آنها از طرف دیگر هستیم.

الف) مبانی نظری تحقیق

۱- ادبیات جنگ

تردیدی نیست که پای ادبیات دیرزمانی است در مقوله ی جنگ گشوده شده و جنگ تقریباً همیشه یک مبحث اساسی برای داستان نویسان جهان بوده است. داستان‌های بسیاری را می‌شناسیم که جنگ اگر نه تمامی موضوع، که بخش عمده ی اثر داستانی را شامل می‌شود. اما لزوماً همه نویسندگان داستان‌های جنگی از نزدیک شاهد وقایع جنگ نبوده‌اند. نوشتن درباره جنگ، عرصه‌ی گسترده‌ای را پیش روی داستان نویس قرار می‌دهد که می‌تواند از طریق ثبت هنرمندانه وقایع، تصویرگر دل‌آوری‌ها، حماسه‌ها، پیکارها، شکست‌ها و پیروزی‌ها و نگارگر عوارض و تبلیغات آن باشد. با بررسی اندکی در سیر داستان نویسی دو قرن اخیر جهان، این نکته روشن می‌شود که رمان‌ها و داستان‌های کوتاه بسیاری با بهره‌گیری از زمینه ی رویدادهای جنگی و مخاصمه‌های قومی، که گاه بین دو یا چند کشور، بین اقوام گوناگون از یک ملیت و یا بین طرفداران دو نهضت فکری و عقیدتی صورت گرفته، نوشته شده است. در این میان، جنگ‌های اول و دوم جهانی انگیزه ی خلق آثار ادبی بسیاری شده است. (ملکی، ۱۳۹۲: ۱۴)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷، بزرگترین رویداد تاریخی کشور، هشت سال دفاع مقدس است. این پدیده با تأثیر گذاری بر جوانب مختلف زندگی مردم، نویسندگان را بر آن داشت تا با ثبت لحظات و وقایع، این رشادتها را برای همیشه جاودانه کنند. ادبیات دفاع مقدس زمینه ها و انواع مختلفی دارد و از شعر و داستان و خاطره تا نمایشنامه و فیلمنامه را در بر میگیرد و در این مقاله تنها به خاطرات جنگ پرداخته می شود و سه خاطره نوشته در این خصوص بررسی و تحلیل می گردد.

۲- خاطره نگاشته‌ها

خاطره نگاشته‌ها بخش عظیمی از ادبیات هر ملت را تشکیل می‌دهند ولی متأسفانه در زمینه خاطره نگاشت تحقیقات چندانی انجام نگرفته است. خاطره نویسی در معنای امروزی آن همزمان با آشنایی ایرانیان با ادبیات غربی از اواسط دوره قاجار شکل گرفته است. استقبال از این نوع نوشتن در دوره‌ی پهلوی بیشتر از گذشته بود. «خاطره نویسی گاهی برای زنده نگاه داشتن یادها، تجارب و خاطرات یک ملت است تا هم‌چون چراغی بر روی آفرینش های هنری و ادبی نسل های آینده قرار گیرد» (ایروانی، ۱۳۹۰: ۱۱) در دوران دفاع مقدس افرادی که از دور و نزدیک شاهد اتفاقات میدان جنگ و رشادتهای ایرانیان بوده اند با نوشتن خاطره نگاشت هایی به ثبت این دلاوری ها پرداختند.

۴ خاطره‌نگاشت دختر شینا، بیمارستان جنگی و یکشنبه آخر از جمله آثاری هستند که در آنها به نوعی دلیری ها، ایثار و فداکاری های زنان بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد.

۲-۱- انواع خاطرات

خاطرات دفاع مقدس را به اعتبار گوناگون می‌توان تقسیم بندی کرد.

- ۱- به اعتبار صاحبان خاطره (آزادگان- زنان- رزمندگان- فرماندهان- پزشکان و پرستاران و ...)
- ۲- به اعتبار شخصیت های خاطره (خاطرات خود یا خاطرات منفعل یا یادآمدهای شخصی)، (خاطرات دیگران: راوی، روایت و رخدادها، دیگران را بیان می‌کند) و (خاطرات جمعی: خاطراتی که به یک مجموعه مانند جبهه نشینیان یا گذشته های ملی در جنگ اختصاص دارد. وقتی از روزهای جنگ به به اعتبار سخن سخن می‌گوییم، خاطرات جمعی را مرور می‌کنیم.
- ۳- به اعتبار نگارنده (خاطرات خودنگاشته: نویسنده یا راوی حاضر در صحنه و به زبان دیگ آنکه خود در خاطره و رویداد بوده، نویسنده خاطره است.)، (خاطرات دیگر نگاشته: آنکه هود در خاطره نبوده است اما بازنویسی و گاه بازآفرینی می‌کند).

به اعتبار نوع بیان نیز خارات را می‌توان به جدی، طنزآمیز و ... تقسیم کرد. (دهقان، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۳۸)

۲-۲- کارکردهای خاطره‌نگاشته‌ها

خاطره نگاشته‌ها کارکردهای فراوانی دارند که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱- وسیله ای برای انتقال آداب و رسوم جوامع به نسلهای آینده است. ۲- برای سایر گونه های ادبی و هنرها پشتوانه است.
- ۳- وسیله ابراز احساسات یک ملت است. ۴- از عوامل دگرگونی نثر فارسی است. ۵- برای مطالعات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و تاریخی، خاطره ها منابع مهمی هستند. ۶- برای کشف زوایای پنهان تاریخ، خاطره نویسی کمک کننده است. (ملکی، ۱۳۹۲: ۱۷)

۲-۳- خاطره نگاشته در جنگ

جنگ هشت ساله ایران و عراق که به درستی از آن به عنوان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس یاد کرده‌اند از جهت بازتاب آن در آثار ادبی و هنری این دوره حائز اهمیت و توجه فراوان است. آن هنگام که جنگ ناخواسته و بی هنگام آغاز شد، کمتر کسی گمان می‌داشت که انعکاس حوادث گوناگون این واقعه بتواند در عرصه ادب و فرهنگ، به خلق و پیدایی معارف و اندیشه‌های بدیع بیانجامد. اگرچه در واقع و ظاهر، جنگ ناخوشایند و خون‌بار می نمود، در باطن و روان پیکارگران این عرصه جان مایه‌ای

از سلوک و معرفت داشت؛ معرفتی که به هنگام نیایش و راز و پیکار و خون و اسارت و شهادت، شکست و پیروزی، چهره‌ای یگانه و البته مستور از جنگ را در منظر شاهدان آن ترسیم کرد. «شاید یکی از علل ناشناختگی و غربت جبهه‌های جنگ و پیکارگران صحنه‌های رزم این باشد که حوادث و وقایع این رویداد در باور و ذهن و ضمیر و کنش پیکارگران آن، به روشنی و بایستگی روایت نشده است. حال آنکه مجموعه حقایق و وقایع جنگ از حیث درون مایه‌های معنوی، اساس ادب مقاومت این دوره را پدید آورده و خاطره نگاشته‌ها به مثابه جلوه و جلای ادب، واگوی واقع‌های درونی و شرح مشاهدات شاهدان جبهه‌های نبرد است.» پس از استقرار و حضور رزمندگان در نقاط تماس و درگیری با دشمن و آغاز زندگی در جنگ و پیدایی جامعه رزمنده اندک اندک خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی به سان اولین نوع واکنش و ارتباط فرهنگی رزمندگان چهره نمود و آن چه در این میان، در میدان عمل و کارزار و عرصه روایت و نگار و ثبت خاطرات به مثابه سرمایه و تجربه‌ای از پیش، رزمندگان جبهه‌های نبرد را یاری می‌کرد، به حضور درماجرا و وقایع انقلاب، مربوط می‌شود. (ملکی، ۱۳۹۲: ۲۰)

۳- زنان و جنگ

زنان در جوامع مختلف نه تنها در امور مربوط به تربیت کودکان و اداره زندگی به ایفای نقش پرداخته‌اند بلکه در موقعیت‌های بحرانی نیز تأثیری کلیدی داشته‌اند. جنگ واقعه‌ای است که در تمام جهان امکان وقوع دارد و زن نیز یکی از مخاطبین و رابطین همیشگی آن در طول تاریخ بوده است. به این ترتیب تحلیل خاطرات و تجربه زیسته زنان جهان در زمان جنگ و پس از آن می‌تواند در نتیجه‌گیری دقیق و به دور از پیش ذهنی‌های شخصی یاریگر باشد. مارلین توینینگا (۱۳۸۴) در کتاب خود با عنوان «زنان مخالف جنگ» تصویری جهانی از زنان ارائه می‌کند که به آن تعبیر «زن متکثر» می‌دهد. توینینگا عقیده دارد زنان در نقاط مختلف جهان به درک مشترکی از دردهای جنگ و اوضاع نابسامان اجتماعی رسیده‌اند و راه حل‌های مشترکی نیز اتخاذ کرده‌اند: «برای مقابله با چنین شرایطی زنان- و نیز جامعه‌ها- سه راه در پیش رو دارند. یا همچون اجداد هزاران ساله‌شان، لابه‌کنان، دندان‌ها را از خشم بر هم بفشارند و تن به سکوت بدهند، یا خود چنان منش و سیاستی را در پیش بگیرند و پسرانشان را رهسپار جنگ‌ها و فتوحات کنند، و یا اینکه راه سوم را در پیش بگیرند و مقاومت کنند» (توینینگا، ۱۳۸۴: ۱۰)

۳-۱- نگاهی به حضور زنان در جنگ در ادبیات پایداری

دفاع مقدس هشت ساله ما دارای ویژگی‌های خاصی است که آن را از دیگر مقاومت‌های ایرانیان متمایز می‌کند. یکی از این ویژگی‌ها چگونگی بازتاب آن در ادبیات و هنر بوده است. در طول تاریخ ایران، هیچگاه هیچ جنگ یا مقاومتی تا این حد در هنر و ادبیات انعکاس نداشته و بر آن تأثیر نگذاشته است. تا آنجا که امروز در میان رشته‌های هنری و نیز ادبیات ما، ژانری به نام دفاع مقدس وجود دارد. چندان اغراق نیست اگر بگوئیم این ژانر هنر و ادبیات بعد از انقلاب اسلامی را هدایت کرده و بر آن تأثیر گذاشته است. ویژگی بارز و متمایز دیگر در دفاع مقدس که آن را از همه جنگ‌های دنیا و نیز مقاومت‌های ایرانیان در طول تاریخ این سرزمین جدا می‌کند، میزان حضور و نقش زنان در دفاع مقدس است. مادرانی که فرزندان خود را برای رفتن به جبهه بدرقه می‌کردند و همسرانی که دعای خیر همراه راه‌شهرانشان می‌کردند در پشت جبهه، درکنار زنان پرستار، بهیار، پزشک و رزمنده‌ای که در خط مقدم دوشادوش مردان می‌جنگیدند، چهره‌ای متفاوت از دفاع مقدس ایرانیان ساختند. (روزنامه کیهان، ۱۳۸۹، شماره ۱۹۷۵۰: ۹) بخش قابل توجهی از ادبیات پایداری دفاع مقدس بیانگر ایمان، رشادت، ایثارگری و صبوری زنانی است که گام به گام با مردان در دفاع مقدس پیش رفتند. (خبازیان، ۱۳۹۲: ۱۱) اما بیشتر از همه مسائل و جنبه‌های مختلف جنگ، از ایثار و فداکاری‌های سربازان و مبارزین سخن گفته شود و از نقش پراهمیت مادران و همسران آنها صحبتی به میان آورده نمی‌شود، بطور قطع حق مطلب بدرستی ادا نشده است، درست است که جنگ اصولاً یک فعالیت مردانه و خشن محسوب می‌گردد و قهور و بی‌باکی و شجاعت فراوانی را می‌طلبد که بدون این ویژگی‌ها و صفات انسانی امکان درگیری‌ها و

خونریزیها میسر نیست، اما باید توجه داشت که در پرورش این روحیه و خلیات جنگی زنان و همسران رزمندگان نقش اصلی را ایفا می‌نمایند. در طول هشت سال دفاع قهرمانانه ملت ایران، زنان شجاع و فداکار، دوشادوش مردان به دفاع پرداختند، آنان دست به کارهایی زدند که هیچ کسی انتظار انجام آن را نداشت؛ شجاعت‌هایی را از خود نشان دادند که همگان را از دوست و دشمن متحیر کرد. زنان جنگ ابتدا به خود و سپس به دیگران اثبات کردند که زن مسلمان صاحب توانایی‌های بی‌شماری است که در صورت تجلی، معرف پایگاه و جایگاه زن در اسلام می‌باشد. (خبازیان، ۱۳۹۲: ۱۱) کتاب‌هایی که خاطرات حضور زنان در جنگ را روایت می‌کند، مهمترین بخش از ادبیات زنان در جنگ است. کتاب‌هایی همچون «دا»، «پوتین‌های مریم»، «از چنده‌لا تا جنگ»، «دختران opd»، «کفش‌های سرگردان»، «یکشنبه آخر»، «پائیز ۵۹»، «یک دریا ستاره»، «زنان پایار»، «دختر شینا»، «زیتون سرخ» و «خاطرات فاطمه آباد» از جمله این کتاب‌هاست. این کتاب‌ها به خوبی نشان می‌دهد که حضور زنان ما در جنگ چگونه بوده و چه تاثیری در روند دفاع ما داشته است. پر مخاطب‌ترین کتاب ما در عرصه دفاع مقدس و شاید پر مخاطب‌ترین کتاب ما در سه دهه اخیر، کتاب «دا»، یکی از کتاب‌های مربوط به ادبیات زنان در جنگ است. بخش دیگری از ادبیات زنان در جنگ هشت ساله مربوط به کتاب‌هایی است که زنان نویسندگان از جنگ به رشته تحریر درآورده‌اند. «کوچه نقاش‌ها» نوشته راحله صبوری، «دا» نوشته سیده اعظم حسینی، «لشکر خوبان» نوشته معصومه سپهری و «دلاور مرد سیستان» نوشته سارا عرفانی از جمله این کتاب‌هاست که در واقع نشان دهنده نگاه زنان به جنگ است که در ادبیات انعکاس یافته است. بخش دیگری از ادبیات زنان در جنگ مربوط به خاطرات همسران رزمندگان جنگ است. کتاب‌های مجموعه کتاب بانوی ماه را که حاصل گفت و گو با همسران فرماندهانی همچون شهید همت، شهید باکری، شهید چمران و ... است را می‌توان در این رده، دسته‌بندی کرد. (روزنامه کیهان، ۱۳۸۹، شماره ۱۹۷۵۰: ۹)

۴- نقش زنان در دفاع مقدس

زن بر خلاف مقام خلافت الهی و املنداری الهی در طول تاریخ همواره در زمینه‌های مختلف نقش‌آفرین بوده است، اما حضور زنان در نقش‌های سیاسی و اجتماعی، مربوط به چند دهه اخیر است. زن ایرانی در سیر تکوینی و تکمیلی انقلاب اسلامی توانست جایگاه اخص و ممتازش را بیابد. او با الگوپذیری از اسوه‌های متعالی و راستین الهی و سلاح حجاب و عفت در مقابل تهاجم سیاسی، فکری و فرهنگی از آرمان‌هایش دفاع کرد. گسترده‌ترین صحنه حضور فعال زنان، در هشت سال دفاع مقدس است که آن‌ها توانستند با عزمی راسخ در مقابل تهاجم بیگانگان مقاومت نمایند. از نمونه‌های درخشان تبلور شخصیت واقعی زن، حضور و مشارکت قهرمانانه زنان در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است. زن مسلمان ایرانی به واسطه اینکه ثابت کند از عاشورا و حماسه کربلا تأثیر می‌پذیرد، از زینب و زنان و مادرانی که پیام رسان کربلا و عاشورایند الگو می‌گیرد و دلیرانه در صفوف مبارزه و شهادت حضور می‌یابد. در عرصه دفاع از میهن اسلامی، زنان مسلمان ایرانی با الهام از تعالیم اسلامی و با شجاعت و صف‌ناپذیری در صحنه‌های مختلف حتی در میدان‌های رزم حضور یافتند و با ایفای نقش‌های تربیتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... تصویر نوینی از شخصیت زن مسلمان را ارائه نمودند. (نادرپور، ۱۳۹۴: ۱۶-۱۷)

۵. بررسی نقش زنان در کتاب «دختر شینا»

خاطرات زندگی «قدم‌خیز کنعانی»، همسر شهید حاج ستار (صمد) ابراهیمی هژیر، به قلم بهناز ضرابی زاده است. این کتاب، در ۱۹ فصل تدوین شده است، که از زمان تولد راوی آغاز می‌شود و تا زمان شهادت همسر راوی ادامه می‌یابد. «دختر شینا»، از جمله معدود کتاب‌هایست که به روایت جنگ، پیامدها و حواشی آن، از دیدگاه یک زن می‌پردازد. در این کتاب، تنها به جنگ و هجوم دشمن در قالب یک یورش سرزمینی، پرداخته نشده است، بلکه جنگی تمام عیار بین خود و خواسته‌های درونی و همچنین رویارویی با مشکلات زندگی، برای رسیدن به نقطه‌ای مطلوب نیز، به تصویر کشیده شده است. راوی این کتاب یکی از زنانی است که با داشتن پنج فرزند، شوهرش را هم در جبهه از دست داده است. وی در این کتاب

زندگی خود را از کودکی تا زمان شهادت همسرش شرح می‌دهد. وی زنی خانه‌دار و بی‌سواد است که همیشه از رفتن همسرش به جبهه ناراحت و برای او نگران است اما هیچگاه مانع او نشده و با تمام مشکلات و نبودن او ساخته است. گرچه در این کتاب بیشتر روحیه دشمن ستیزی و انقلابی‌گری همسر این زن مطرح است اما حضور زنی متعهد و مسئولیت‌پذیر نیز در کنار او کاملاً مشهود است.

خلاصه کتاب: قدم‌خیر، آخرین فرزند خانواده است که در روستای قاپیش رزن، از توابع همدان به دنیا آمد. قبل از تولد او، پدرش بیماری سختی داشت؛ با تولد قدم‌خیر، پدرش دوباره سلامتی‌اش را بدست می‌آورد و به همین دلیل، قدم‌خیر می‌شود عزیزکرده و نورچشمی خانواده و خصوصاً پدر. دوران کودکی قدم‌خیر، همانند همه‌ی کودکان به بازی سپری می‌شود. وقتی به سن مدرسه می‌رسد با وجود اشتیاق زیاد به درس خواندن، به دلیل مختلط بودن کلاسها، اجازه تحصیل نمی‌یابد. چهارده ساله است که اولین خواستگار، از راه می‌رسد؛ «صمد». عزیز دردانه بودن و دلبستگی پدر به او باعث می‌شود، پدر راضی به ازدواج او نشود و از این امر، شانه خالی کند. اما بالاخره با وساطت و ریش سفیدی بزرگان، این ازدواج سر می‌گیرد. پس از ازدواج، صمد برای کار، ابتدا به همدان و پس از مدتی به تهران می‌رود.

صمد در تهران، درگیر جریانات انقلاب می‌شود. دیماه ۱۳۵۱ اولین فرزند قدم‌خیر، به دنیا می‌آید. پس از پیروزی انقلاب، صمد به سپاه پاسداران می‌پیوندد و در دادگاه انقلاب همدان، مشغول به کار می‌شود. مشغله‌های کاری صمد در همدان، باعث می‌شود، قدم‌خیر به همراه فرزندان، برای زندگی به همدان بروند. زندگی در همدان، با سختی‌ها و شیرینی‌هایی برای قدم‌خیر همراه است. مدتی پس از اقامت در همدان، صمد، توسط منافقین ترور و مجروح می‌شود. قدم‌خیر و همسرش برای مدت کوتاهی به روستا برمی‌گردند تا در طول دوران نقاهت صمد، در کنار خانوادشان باشند، اما صمد تصمیم می‌گیرد زودتر به همدان بازگردند. با شروع حمله‌ی عراق به ایران، صمد به جبهه می‌رود و قدم‌خیر به تنهایی مسئولیت زندگی خود و دو فرزندش را در نبود همسرش به عهده می‌گیرد. سال ۶۷ قدم‌خیر، دوباره حامله می‌شود و این بار پسری به دنیا می‌آورد. در همان سال صمد باز هم مجروح می‌شود، و این بار شدت جراحت، برای مدتی او را خانه نشین می‌کند، اما پس از بهبودی، صمد دوباره به جبهه باز می‌گردد. قدم‌خیر و صمد به همراه فرزندان، مدت کوتاهی را در سرپل‌ذهاب و در خانه‌های سازمانی پادگان ابوذر ساکن می‌شوند. اما با بمباران پادگان، دستور تخلیه‌ی پادگان صادر می‌شود و قدم‌خیر و فرزندان به همدان باز می‌گردند. سال ۶۴، صمد به مکه مشرف می‌شود و همان سال قدم‌خیر که فقط ۲۹ ساله دارد، پنجمین فرزندش را نیز به دنیا می‌آورد. سرانجام در اسفند سال ۶۵، عملیات کربلای ۵، انجام می‌شود و صمد که به عنوان فرمانده در این عملیات شرکت دارد، در شلمچه به شهادت می‌رسد.

۵-۱. مراقبت و نگهداری از فرزندان در زمان حضور شوهر در جبهه

قدم‌خیر همیشه موقع دنیا آوردن بچه‌هایش تنهاست و صمد چند روز بعد می‌آید. حتی دوران بارداری‌اش را نیز به تنهایی سپری می‌کند و صمد دیر به دیر به خانه می‌آید و به او سر می‌زند. این روند زندگی از زمانی که او تازه عروس بوده وجود داشته است. صمد در ابتدا به خاطر کارکردن در تهران و بعد به خاطر کار در همدان و آخر سر هم به خاطر حضور در جبهه، از زن و بچه‌اش دور بوده است وقتی قدم‌خیر بچه دوشم را که باردار می‌شود صمد در همدان کار می‌کند و پاسدار است و برای قدم‌خیر سخت است که در غیاب شوهر با بچه و دوران بارداری کنار بیاید این است که از صمد می‌خواهد در ده بماند و به همدان نرود:

«منی‌خواهد بروی همدان. من حالم خراب است یک فکری به حالم بکن انگار دوباره حامله شده‌ام. بدون این که خم به ابرو بیاورد دستهایش را گرفت رو به آسمان و گفت خدا را شکر. خدا را صد هزار مرتبه شکر. خدایا بخش این قدم را که اینقدر ناشکر است خدایا فرزند خوب و صالحی به ما عطا کن. از دستش کفری شده بودم گفتم چی خدا را شکر خدا را شکر؟ تو که

نیستی بیینی من چقدر به زحمت می افتم دست تنها توی این سرما باید کهنه بشویم به کار خانه برسیم بچه را تر و خشک کنم. همه کاهرای خانه ریخته روی سر من. از خستگی از حال می روم.» (ضرابی زاده، ۱۳۹۰: ۸۹)

بچه سومش که دنیا می آید تا چهل روز از صمد خبری نمی شود و او علاوه بر دلتنگی زخم زبان دیگران را هم می شنود: «فردا صبح حاج آقایم رفت تا هر طور شده صمد را پیدا کند. عصر بود برگشت بدون صمد. یکی از همرزم هایش را دیده بود و سفارش کرده بود هر طور شده صمد را پیدا کنند و خبر را به او بدهند از همان لحظه چشم انتظار آمدنش شدم فکر می کردم هر طور شده تا فردا خودش را می رساند. وقتی فردا و پس فردا آمد و صمد نیامد طعنه و کنایه ها هم شروع شد: طفلک قدم مثلاً پسر آورده - عجب شوهر بی خیالی، - بیچاره قدم، حالا با سه تا بچه چطور برگردد سر خانه و زندگی اش. - آخر به این هم می گویند شوهر!

این حرفها را شینا (مادر قدم خیر) هم می شنید و بیشتر به من محبت می کرد شاید به همین خاطر بود که گفت: اگر آقا صمد خودش آمد که چه بهتر و گرنه خودم برای نوهام هفتم می گیرم و مهمانی می دهم (همو: ۱۵۱)

۵-۲. صبر و پایداری در برابر مشکلات

زندگی در کنار مردی که دائم با خطر سر و کار دارد مشکل است. قدم خیر دائماً در فشار و نگرانی به سر می برد. از زمانی که در همدان زندگی می کنند و صمد در سپاه کار می کند این نگرانی ها بیشتر می شود. اوایل انقلاب در پیروی سپاهیان با اعضای مجاهدین خلق خطرات زیادی برای آنها به بار می آورد. یک بار هم صمد در درگیری با منافقین زخمی می شود و آنها روزهای سختی را می گذرانند. ابتدا که صمد در بیمارستان بستری است و به او خبر نمی دهند. قدم از رفت و آمدهای مشکوک خانواده به همدان و منزل او شک می کند ولی چیزی نمی گوید. پدر و مادر خودش و شوهرش بی خبر به همدان رفته اند صمد هم شب خانه نیامده و او هر چه می پرسد جوابی نمی گیرد:

«همین که در را باز کردم دیدم یک مینی بوس جلوی در خلنه پارک کرده و فامیل و حاج آقایم و شیرین جان و برادر شوهر و اهل فامیل دارند از ماشین پیاد می شوند. همان جلوی در وارفتم. دیگر مطمئن شدم اتفاقی افتاده. هر چه قسمشان دادم و اصرار کردم بگویند چه اتفاقی افتاده کسی جواب درست حساسی نداد همه یک کلام شده بودند: صمد پیغام فرستاده بیاییم سری به شما بزنیم.»

تنهایی برای او مشکلات زیادی دارد غیر از رسیدگی به بچه ها، در شهر همدان که نزدیک به شهرهای مرزی است و بمباران هم می شود ترس هم مزید بر علت شده و او را دچار مشکلاتی می کند که بر اعصابش هم اثر گذاشته است به طوری که شبها کابوس می بیند و به سختی می تواند بخوابد یکی شب خواب می بیند در بیابان برهوت می دود و چند نفر اسلحه به دست می خواهند بچه ها را به زور از بغلش بگیرند. این خواب موجب می شود بترسد و وقتی سر و صداها از بیرون به گوشش می رسد گوشش را می گیرد و سرش را زیر لحاف می کند که چیزی نشنود و متوجه نمی شود سر و صداها ایجاد شده به خاطر آمدن صمد به خانه و در زدن و باز کردن قفل است و تا زمانی که صمد لحاف را از رویش کنار نمی زند متوجه آمدنش نمی شود: «در را قفل کرده بودم از پشت پنجره سایه های مبهمی را می دیدم آدم هایی با صورت هایی بزرگ با دستهایی سیاه. معصومه و خدیجه آرام و بی صدا دو طرفم خوابیده بودند. انگشت ها را توی گوش هایم فرو کردم و زیر پتو خزیدم. هر کاری کردم خوابم نبرد نمی دانم چقدر گذشت که یکدفعه یک نفر آرام پتو آ از رویم کشید سایه ای بالای سرم ایستاده بود با ریش و سبیل سیاه. چراغ که روشن دیدم صمد است.» (همو: ۱۲۵).

۵-۳. انجام کارهای سخت و مردانه

در طول سالهایی که صمد نیست وی با مشکلات زیادی سر می کند و تمام کارهای مردانه خانه را هم انجام می دهد. بچه هایش کوچکند و هیچ کمکی از دستشان بر نمی آید و او تنهایی این بار را به دوش می کشد. یک روز زمستانی که نفت خانه

تمام شده، یک نصفه روز در شعبه نفت به انتظار آمدن نفت ایستاده است. در این ساعات چند بار به خانه رفته و برگشته و به بچه‌ها سر زده است:

«پیت را که از شعبه بیرون آوردم دیگر نه نفسی برایم مانده بود نه رمقی. از سرما داشتم یخ می‌زدم اما باید هر طور بود پیت نفت را به خانه می‌رساندم. از یک طرف حواسم پیش بچه‌ها بود و از طرف دیگر قدرت راه رفتن نداشتم.» (همو: ۱۳۷).

برای این که صاحبخانه متوجه نشود آرام و بی صدا پیت‌ها را می‌برد بالا و تازه باید برای بچه‌ها غذا درست کند و با وجود خستگی نمی‌تواند استراحت کند.

بار چهارم که حامله است باز صمد نیست. آخرهای بارداری‌اش ماه آذر است و برف سنگینی باریده و کسی نیست برف‌ها را پارو کند و مجبور می‌رود خودش به پشت بام برود. شال بزرگی به کمرش می‌بندد و اورکت می‌پوشود و کلاه هم سرش می‌گذارد که از دور شبیه مردها باشد. از نردبان بالا می‌رود و به سختی به بام می‌رسد. قسمتی از بام را که پارو می‌کند شکمش درد می‌گیرد ولی اعتنا نمی‌کند و به کار ادامه می‌دهد تا بیشتر کار را انجام می‌دهد ولی یکباره حس می‌کند وضعش خطرناک است و گویا کیسه آب بچه پاره شده است. پایین می‌رود ولی چون صبح زود هم هست نمی‌تواند به سراغ همسایه‌ها برود. می‌رود می‌خواهد بیهوش می‌شود. وقتی به هوش می‌آید صمد بالای سرش ایستاده:

«صمد ایستاده بود روبرویم با سر و روی خاکی و موهای ژولیده. سلام داد. نتوانستم جوابش را بدهم. نه این که نخواهم نای حرف زدن نداشتم. گفت: بچه به دنیا آمده؟ باز هم هر کاری کردم نتوانستم جواب بدهم. نشست کنارم گفت باز دیر رسیدم؟ چیزی شده؟ چرا جواب نمی‌دهی؟ مریضی حالت خوش نیست؟

می‌دیدمش اما نمی‌توانستم یک کلمه حرف بزنم. زل زد توی صورتم و چند بار آرام به صورتم زد. بعد فریاد زد(همو: ۱۷۰-۱۷۱).

۴-۵. حمایت عاطفی و روحیه دادن به همسر

زمانی که بعد از چهل و پنج روز صمد از جنگ به مرخصی می‌آید، او که در خواب است و دچار کابوس شده از ترس لحاف را روی سرش کشیده و گوش‌هایش را هم گرفته است تا سر و صدایی نشنود و با آمدن ناگهانی صمد و کشیدن لحاف از روی او می‌ترسد اما وقتی صمد به او می‌گوید راحت برای خودت خوابیده‌ای و صدای در را نمی‌شنوی، برای این که روحیه او را خراب نکند نمی‌گوید که دچار کابوس شده و ترسیده است:

«گفت: خانم به در زدم نشنیدی قفل را باز کردم نشنیدی. آمدم تو صدایت کردم جواب ندادی چه کار کنم. خوب برای خودت راحت گرفته‌ای خوابیده‌ای. رفت سراغ بچه‌ها خم شد و تا می‌توانست بوسشان کرد.

نگفتم از سر شب خوابهای بدی دیدم نگفتم ترس برم داشته بود و از ترس گوش‌هایم را گرفته بودم و صدایش را نشنیدم.» (همو: ۱۲۵)

نیمه شب برایش حمام گرم می‌کند شامش را آماده می‌کند و شکایتی از نبودن طولانی‌اش ندارد و در مقابل او که از اوضاع خرمشهر اظهار ناراحتی می‌کند و می‌گوید رزمندگان آنجا گرسنه‌اند و چیزی گیرشان نمی‌آید بخورند به او می‌گوید: «خودت می‌گویی جنگ است دیگر. چاره‌ای نیست با گریه کردن تو و غذا نخوردن آنها سیر می‌شوند یا کار درست می‌شود؟» (همو: ۱۲۶)

سعی می‌کند برایش از چیزهایی تعریف کند تا حواسش از جنگ پرت شود. درباره بچه‌ها و شیرین کاری‌هایشان می‌گوید تا او غذایش را بخورد و به جنگ فکر نکند.

روزی که پادگان را بمباران می‌کنند مردها کنارشان نیستند و زنهای خودشان از پادگان بیرون می‌روند و اتفاقی برایشان نمی‌افتد شب که می‌شود همه زن و بچه‌ها را بر می‌دارند و بر می‌گردانند به همدان. بچه‌های گردان زیر نظر صمد در دره‌ها

پنهان شده‌اند ولی سالمند. موقع رفتن قدم دلش به حال آنها می‌سوزد که گرسنه و بدون فرمانده مانده‌اند و از صمد می‌خواهد که پیششان بماند و بگذارد آنها با ماشین کس دیگری بروند ولی صمد می‌گوید همه ماشینها پر است و مجبور است خودش آنها را برساند و صبح برگردد. قدم ناراحت است که چرا رانندگی بلد نیست تا صمد مجبور نباشد به خاطر بردن آنها تا همدان بیاد و بچه‌های گردان را تنها بگذارد.

زمانی که برادر شوهرش شهید شده؛ صمد خیلی ناراحت است اما قدم او را دلداری می‌دهد و می‌گوید: «مگر خودت نمی‌گویی شهادت لیاقت می‌خواهد خوب ستار هم مزد اعمالش را گرفت. خوش به حالش.» (همو: ۲۱۹)

۶- بررسی نقش زنان در کتاب یکشنبه آخر

یکشنبه آخر، سرگذشت معصومه رامهریزی، از امدادگران دوران دفاع مقدس است. وی از سال ۱۳۵۹ و در ۱۴ سالگی، امدادگر جبهه‌های حق علیه باطل بود و سالها با افتخار به مقاومت می‌پردازد. کتاب، از دوران کودکی نویسنده آغاز، تا امدادگری ادامه و با آزادی خرمشهر به پایان میرسد. یکشنبه آخر یکی از خاطره نوشتها در حوزه نشر خاطرات زنان است که به قلم معصومه رامهریزی نگاشته شده است. این کتاب روایتی لذت‌بخش، کششدار و خواندنی است که برخی ناگفته‌ها و ناشنیده‌های دوران دفاع مقدس را به گوش نسل جوان می‌رساند. یکشنبه آخر، روایتی زنانه از دفاع مقدس است و می‌تواند ما را با خدمات و ایثارگری یکی از بانوان در طول دفاع مقدس آشنا کند. در جای جای کتاب، فضایی زنانه به خوبی محسوس است. رامهریزی خود ساکن آبادان است و از نزدیک جنگ را دیده و لمس کرده است.

معصومه رامهریزی با شروع جنگ تحمیلی دختری ۱۴ ساله بود. او و خواهرانش برخلاف میل برادرشان اسحاق، حاضر نیستند شهر را ترک کنند. به همین دلیل با اصرار خود در شهر می‌مانند تا بتوانند از شهر در برابر بیگانگان دفاع نمایند. معصومه رامهریزی با ماندن در شهر به کارهایی مانند پخش غذا در میان رزمندگان خرمشهر، امدادگری، کار در آشپزخانه بیمارستان و... مشغول می‌شود.

۶-۱) پخش غذا در بین رزمندگان خرمشهر

معصومه رامهریزی، آیین تمام‌نمای ایثار، فداکاری، شجاعت و شهامت است. این دختر در روزهای آغازین جنگ مسئولیت پخش غذا در بین رزمندگان خرمشهر را عهده دار می‌شود. روزهایی که خرمشهر زیر شلیک آتش توپ و خمپاره بود. او جان خود را در کف دست گذاشته و تا سر حد جانفشانی پیش می‌رود. معصومه از اینکه توانسته گامی مثبت برای دفاع از سرزمین خود در میدان‌های جنگی بردارد، احساس غرور و افتخار می‌کند:

«آن روزها خرمشهر صحرای محشر بود و به مراتب وضعیتی بدتر از آبادان داشت. در واقع خط مقدم جبهه ما بود. هنگامی که از پل خرمشهر عبور میکردیم، اشه‌دما‌ن را می‌خواندیم. از هر طرف ساختمان‌ها ویران می‌شد و لحظه‌ای صدای صفیر گلوله‌های خمپاره قطع نمی‌شد. ما بدون هیچ برنامه خاصی به هر رزمندگانی که می‌رسیدیم یک ظرف غذا می‌دادیم تا ظرفهای غذایمان تمام می‌شد و برمی‌گشتیم» (رامهریزی، ۱۳۹۶: ۴۷).

۶-۲) کار در آشپزخانه بیمارستان

معصومه رامهریزی برای امدادگری به بیمارستان شرکت نفت مراجعه می‌کند. آنجا به نیروی کار در آشپزخانه نیاز دارند. معصومه ۱۵ روز در آشپزخانه بیمارستان کار می‌کند. او از انجام هیچ کاری روی گردان نبود و هر کاری که از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد.

«تا ظهر یک لحظه هم بیکار نبودم. وسط آشپزخانه روی زمین می‌نشستم و هر کاری دستور آشپز بود انجام می‌دادم... کار در بیمارستان و در زمان جنگ در همه قسمت، ۱۲ ساعته بود؛ شیفت اول از ساعت ۷ صبح تا ۷ شب بود که در آشپزخانه از ۶

صبح تا ۷ شب ادامه داشت. کار بعدازظهر ما تا ساعت ۵ بعدازظهر که شام بیمارستان آماده و توزیع می‌شد، شست و شوی همه ظروف، زمین، در و دیوار بود و از ساعت ۴ هم مشغول شستن قابلمه‌ها و آبکش‌ها و غیره بودیم» (همو: ۸۰-۸۱).

۳-۶) امدادگری و درمان

با شروع جنگ تحمیلی زنان بیشتر از مردان به امور امدادی مانند مداوای زخمی‌های جنگی و پرستاری از آنها می‌پرداختند. در واقع بخش اصلی فعالیت زنان در قسمت امداد و کمک‌رسانی بود.

در خاطره‌نوشت یکشنبه آخر به حضور پررنگ زنان به ویژه معصومه رامهریزی در نقش امدادگری پرداخته شده است. در واقع مهمترین و اصلیت‌ترین نقش معصومه رامهریزی در قسمت امدادگری و کار در بیمارستان بود. با شروع جنگ تحمیلی، معصومه رامهریزی و دیگر بانوان نمی‌توانستند بی‌تفاوت باشند؛ به همین دلیل آسایش و آسودگی را کنار گذاشتند و با احساس مسئولیتی که نسبت به وضعیت حال و آینده کشور داشتند، به نوعی خود را در سرنوشت کشورشان سهیم دانستند. بنابراین تکلیف خود را در چنین شرایط بحرانی بازشناختند. با شروع جنگ، رامهریزی و خواهرش به قصد امدادگری به بیمارستان امدادگران مراجعه می‌کنند: «من و صدیقه به بیمارستان امدادگران رفتیم و در آنجا هر کاری که از دستان برمی‌آمد می‌کردیم» (رامهریزی، ۱۳۹۶: ۳۹). رامهریزی به صورت خودجوش، به محضی که متوجه می‌شود بیمارستان شرکت نفت به نیروی امدادگر نیاز دارد به سرعت به این بیمارستان مراجعه کرده و در آنجا مشغول کار می‌شود:

«صبح روز اولین بازگشت‌مان به آبادان با شهربانو و صدیقه به بیمارستان شرکت نفت رفتیم. دوستان قدیمی شهربانو از جمله فاطمه جوشی و عصمت باغبان در آنجا کار می‌کردند... خواهر جوشی که مسئول بسیج خاهران بود به گرمی از ما استقبال کرد و گفت در اینجا به نیروی امدادگر نیاز دارند و اگر عملیات بزرگی شروع شود تعدادشان خیلی کم است» (همو: ۷۷)

رامهریزی پس از مدتی کار در بیمارستان شرکت نفت، تصمیم می‌گیرد به بیمارستان طالقانی برود که نزدیکترین بیمارستان به خط مقدم است. او می‌دانست تعداد زخمی‌های جنگی در این بیمارستان به دلیل نزدیکی به خط مقدم بیشتر است و زخمی‌های آن نیاز فراوانی به رسیدگی دارند. وی با شجاعت بسیار و بدون هیچگونه ترس از توپ و خمپاره به کار امدادگری خود می‌پردازد:

«اول دی ماه ۱۳۵۹ تصمیم غیرمنتظره‌ای گرفتم که باعث تعجب همه شد. تصمیم گرفتم که برای امدادگری به بیمارستان طالقانی بروم... نزدیکترین بیمارستان به خط مقدم در بین سه بیمارستان آبادان محسوب می‌شد. در ضمن از بیمارستان طالقانی خبر رسیده بود که به امدادگر نیاز دارد» (همو: ۸۷).

رامهریزی در بیمارستان طالقانی همه کار می‌کرد؛ از وظایف تکنسین اتاق عمل تا کار نظافت اتاق عمل و مداوای زخمیها؛ گاهی هم پرستار اسکراب بود. او تلاش می‌کرد تا یک عضو ثابت و فعال در نیروهای امدادی عملیات جنوب باشد:

«ما به دنبال کسب تجربه و تخصص بودیم تا بتوانیم اعضای ثابت نیروهای امدادی محسوب شویم و در عملیات جنوب شرکت فعالی داشته باشیم. به همین دلیل تمام فعالیت و تلاش خود را برای رسیدن به این موقعیت به کار بردیم» (همو: ۱۴۴).

آن زمان، موانع بسیاری بر سر اعزام بانوان امدادگر به بیمارستانهای مناطق جنگی وجود داشت. رامهریزی وقتی زمزمه عملیاتهای بزرگ به گوشش می‌رسید، با تلاش بسیار خود را به نزدیکترین بیمارستان منطقه عملیات جنگی می‌رساند. این به دلیل علاقه به خدمت در جبهه و عشق شهادت‌طلبی و ایثارگری بود. از جمله عملیات فتح‌المبین که رامهریزی در بیمارستان شهدای شوش مستقر می‌شود. رامهریزی با حضور در صحنه‌های دردناک شهادت و جراحی، وظیفه امدادسانی خود را انجام می‌دهد.

«هر روز مجروحان زیادی را به پایگاه وحدتی و بیمارستان افشار دزفول اعزام می‌کردیم. مجروحانی که ضربه مغزی شده و بد حال بودند، به پایگاه وحدتی و مجروحانی که نیاز به عمل داشتند به اندیمشک اعزام می‌شدند... چندین بار بنا به ضرورت مرا صدا کردند تا همراه مجروح با آمبولانس به دزفول و اندیمشک بروم» (همو: ۱۹۳).

۴-۶) مراقبت از پیکر شهدا

در دوران جنگ تحمیلی خواهرانی بودند که نسبت به اوضاع پیش آمده در کشور احساس تکلیف و مسئولیت می‌کردند. آنها برای آسودگی وجدان خود، هر کاری برای دفاع از کشور و کمک به رزمندگان انجام می‌دادند. یکی از این کارها در خاطره‌نوشت یکشنبه آخر، نگهبانی از پیکر شهدا است. عده‌ای از خواهران شب تا صبح با چوب‌دستی از پیکر شهدا در برابر سگهای هار و وحشی نگهبانی می‌کردند:

«سگهای ولگرد هار شده و به سمت سردخانه آمده بودند، فرشته و بدری و تعدادی از دوستانشان با چوب از پیکر شهدا نگهبانی می‌کردند. در آن شب آنها با گل‌های از سگها درگیر شده و تا صبح کشیک دادند و صبح با زحمت بسیار پیکر شهدا را به قبرستان رساندند» (همو: ۴۴).

۵-۶) همکاری با گروه سیار

از طرف ستاد بهداشت سپاه، واحد بنیاد امور مهاجران، به امدادگرانی که در هتل شهدا مشغول کار هستند، پیشنهاد همکاری می‌دهند. قرار بر این بوده که یک گروه کوچک پزشکی مسئولیت واکسیناسیون و رسیدگی به امور بهداشتی روستاها را بر عهده گیرند. برای این کار به نیروهای امدادگر نیاز دارند؛ به همین دلیل از خواهران امدادگر تقاضای همکاری می‌کنند. طبق معمول معصومه رامهرمزی داوطلب انجام چنین کارهایی می‌شود. او نزدیک سه ماه با گروه سیار همکاری می‌کند:

«طبق معمول همیشه من و عصمت باغبان نخستین داوطلبان چنین مأموریت‌هایی بودیم... از ساعت ۷ صبح آمبولانس مجهز به واکسن و دارو و تجهیزات پزشکی دنبلمان می‌آمد. از صبح تا غروب کار می‌کردیم و بعد از آن به هتل برمی‌گشتیم... اولین کار ما تزریق واکسنهای کودکان زیر ۵ سال بود. آمبولانس در مرکز روستا مستقر می‌شد و من و عصمت ساکهای مخصوص واکسن را به دوش می‌انداختیم... و کار واکسیناسیون را انجام می‌دادیم» (همو: ۱۶۸).

۷- نقش زنان در کتاب بیمارستان جنگی

خاطره نوشت «بیمارستان جنگی» خاطره‌ی شجاعت‌ها، نقش و حضور تأثیر گذار فاطمه تارینگو در فعالیت‌های درمانی و امدادی دوره دفاع مقدس در مناطق جنگی است.

«بیمارستان جنگی» خاطرات فاطمه تارینگو متولد ۱۲ بهمن سال ۱۳۳۳ کارشناس ارشد آناتومی در سرچشمه تهران است. او در یک خانواده مذهبی، تحت تربیت مذهبی مادر و مادر بزرگش بزرگ شده است. بعد از ازدواج دوم مادرش به خاطر شغل ناپدری (کارمند کشاورزی) بعد از مقطع تحصیلی چهارم ابتدایی به کرمانشاه نقل مکان می‌کنند. پایه پنجم ابتدایی را در کرمانشاه گذرانده و با انتقال ناپدریاش به قصر شیرین از پایه ششم تا دیپلم را در قصر شیرین پشت سر گذاشته است. در تهران همراه مادر بزرگش مسجد م یرفته و به انجام امور عبادی خود پای بند بوده است. در مورد حجاب، ابتدا خیلی جدی و حساس نبوده، اما در دانشگاه، تحول اساسی در زمینه حجاب پیدا کرد و با استعانت به حضرت زهرا (س) محجبه شد. در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی قبل از انقلاب به گفته خودش چندان جدی وارد نشد و خود را در این دوره ناظر همدل با انقلاب و مردم م ینامد. به دلیل مفقود شدن کارت ورود به جلسه، مؤفق به دادن کنکور نشد، به همین خاطر و به دلیل علاقه به فضای نظامی و رشته‌های پزشکی، خدمت سربازی در سپاه بهداشت کرمانشاه را انتخاب کرد. به مدت دو سال تحت آموزشهای نظامی و غیرنظامی قرار گرفت و با درجه گروهان یکم دوره را تمام کرد و دوباره در کنکور دانشگاه شرکت کرد، با اشتباه در انتخاب رشته تحصیلی، کتابداری قبول شد، اما به دلیل علاقه به رشته پزشکی، بعد از پیگیری انتخاب رشته در دانشگاه مامایی اصفهان

مشغول تحصیل شد. در دوره چهارساله دانشگاه بود که به خاطر فعالیتهای گسترده گروهکهای ضد انقلاب، تصمیم گرفت وارد عرصه فعالیتهای انقلابی شود. فاطمه از کودکی نسبت به نماز و روزه و اعتقادات دینی مقید بود. جو دانشگاه و بی‌بند و باری‌های آنجا، او را مصمم به رعایت یک پوشش کامل کرد. در فعالیتهای انقلاب به همراه گروهی از دوستانش با گروههایی که حزب توده بودند یا عقیده‌هایی داشتند مخالفت می‌کردند. اگرچه حضور جدی در تظاهرات و فعالیتهای انقلابی نداشت، اما شخصیت امام را و تحولات انقلابی مردم را قبول داشت. با پیروزی انقلاب، او و دوستانش با مطالعه دینی و سیاسی، انجمن اسلامی را در دانشگاه تشکیل دادند و به مبارزه فکری با گروهکهای ضد انقلاب پرداختند. به فرمان امام مبنی بر حضور در فعالیتهای جهادی، او هم همراه دوستانش و اکیپی از نیروهای متخصص در رشته‌های مختلف، به روستاهای اطراف می‌رفتند. فاطمه در گروه بهداشتی فعالیت می‌کرد. در سال ۵۸-۵۹ با مدرک مامایی از دانشگاه اصفهان فارغ التحصیل شد و با نظر خودش قصرشیرین را برای ادامه خدمت انتخاب کرد. شروع فعالیت در بیمارستان هلال احمر قصرشیرین همراه با شروع درگیریها و شلوغی‌های در مرزها بود. در بیمارستان پست ناظمه فنی (رئیس پرستاری کل بیمارستان) را داشت. کم‌کم با شلوغ شدن مرزها و پیش روی حزب بعث عراق درون مرزهای کرمانشاه، بیمارستان از حالت عادی خارج و به بیمارستانی جنگی که کل بیمارستان را مجروحان نظامی و غیرنظامی تشکیل می‌دادند، تبدیل گشت. وظیفه فاطمه و پرسنل بیمارستان بسیار سنگین شد. تیر و مرداد سال ۵۹ اوج درگیریها بود و شهر توسط دشمن از زمین و هوا به گلوله و موشک بسته می‌شد. فاطمه حاضر به ترک قصرشیرین نبود. در اثر اصابت بمب و موشک، تجهیزات حیاتی بیمارستان از بین رفته بود و خدمات رسانی به مجروحانی که وضعیت وخیمی داشتند، گاهی در حد صفر بود. شهریورماه، سربازان عراقی به مرزهای سرپل ذهاب وارد شدند و شهر سقوط کرد. کم‌کم نیروهای عراقی به مرز قصرشیرین نزدیک شدند. به اجبار نیروهای سپاه، فاطمه که آن روزها مدیریت بیمارستان را برعهده داشت با چند نفر از اکیپ درمانی بیمارستان و بعضی از نیروهای جهادی و سپاهی به همراه تعدادی از مجروحان، مجبور به ترک قصرشیرین شدند و در کوه و بیابان سرگردان بودند تا به سرپل ذهاب که آن روزها از دست عراقی‌ها آزاد شده بود، بروند.

بعد از ورود به سرپل ذهاب با آمبولانس مجروحان را به کرمانشاه بردند و بعد از آن فاطمه به پادگان سرپل ذهاب برگشت و در یک ساختمان نیمه کاره با تعدادی از نیروهای درمانی، بهداری ایجاد کردند و خودش مدیریت آن جا را داشت و مشغول تجهیز بهداری با ابتدا بهترین امکانات شدند، برای مداوای مجروحان جنگ در نزدیکترین فاصله با خطوط مقدم، این بهداری برپا شد. فاطمه علاوه بر مدیریت این بهداری که با توسعه آن به بیمارستان، نام پادگان ابوذر را بر آن جا گذاشتند. به همراه اکیپ درمان در تمام حوزه‌ها خدمت می‌کرد و حتی برای انجام امور امدادی به خطوط مقدم جبهه میرفت و در انتقال مجروحان به بیمارستان فعالیت می‌کرد. شهریور سال ۶۲ از طرف هلال احمر به سفر معنوی حج مشرف شد، بعد از بازگشت از سفر حج در بیمارستان ابوذر هم چنان، در حوزه درمان فعالیت کرد، تا سال ۶۱ در این بیمارستان بود ولی به دلیل ضعف و بیماری ناشی از تماس با دستگاههای رادیولوژی، کار در بیمارستان را تمام کرد و در دانشکده پرستاری مامایی کرمانشاه مشغول شد و بعد به مازندران رفت. اسفند سال ۶۱ مسئولیت دانشکده پرستاری مامایی ساری را به عهده گرفت. در شهریور با خانواده همسرش آشنا شد و این آشنایی به ازدواج او با محمد عالمی کارمند چیت سازی به شهر انجامید. ثمره این ازدواج سه فرزند است، در تمام آن سالهای دوری از منطقه در پشت جبهه مشغول کمک رسانی شد.

سال ۶۷ که خبر هجوم منافقان از منطقه غرب را شنید، به همراه یک اکیپ درمانی، برای حضور در عملیات مرصاد دوباره به منطقه جنگی برگشت و با برقراری امنیت در اسلام آباد غرب به ساری برگشت و تا سال ۱۳۸۷، تدریس و مدیریت دانشگاه را ادامه داد و در همان سال تقاضای بازنشستگی از دانشکده پزشکی را داد و بازنشسته شد و مشغول ثبت و ضبط خاطرات دوران تدریس و مدیریت دانشگاهی خود شد.

۷-۱) فعالیت‌های حمایت‌های عاطفی در منطقه جنگی قصر شیرین و سر پل ذهاب

در بیمارستان جنگی فاطمه به دلیل وظیفه سنگین مدیریت بیمارستان در آن شرایط بحرانی و همراهی و مشارکت با پرسنل بیمارستان در امر، درمان و مداوای زخمی‌ها و مجروحان نظامی و غیرنظامی، فرصت آن چنانی برای دیگر فعالیت‌های پشتیبانی پیدا نمی‌کند. گرچه در محیط درمانی تحت مدیریت او علاوه بر خدمات درمانی وظیفه شناسایی شهدا و مجروحان، پرونده ساختن برای آنها، حفظ و نگهداری پیکر شهدا را نیز در برنامه کاری خود دارد: «در شرایط جنگی تدارکات فوق العاده مهم است. رسیدگی به مجروحان خیلی مهم است. باید بتوانیم مجروحان را در اولویت درست بگذاری اول شناسایی و دسته بندی مجروحان انجام می‌دادیم. بعد پرونده دقیق درست می‌کردیم یعنی با اسم و آدرس و سایر مشخصات مجروح را دقیق می‌نوشتیم، چون امکان داشت مجروح دو یا سه ساعت بعد از اینکه از بیمارستان بیرون می‌رود در جاده یا هواپیما شهید شود.» (نظری، ۱۳۹۲: ۷۴-۷۵).

فاطمه پس از اینکه در یکی از روزهای پاییز سال ۶۱ بیمارستان ابوذر (پادگان ابوذر) در قصر شیرین را ترک کرد و به کرمانشاه برگشت، به فعالیتهای پشتیبانی در پشت جبهه، مشغول شد، «از بس در آن مدت در معرض اشعه قرار گرفته و خالی شده بودم، انرژی نداشتم ... وقتی پشت جبهه آمدم فهمیدم جبهه سختتر و بدتر اینجا است که به آدمهای کاری و فعالتری نیاز دارد. آن جبهه یک جهاد اصغر بود. دیگر هم ندای جنگ مرا وسوسه نکرد. اوضاع پشت جبهه خیلی بدتر بود و به کار بیشتر و سختتری نیاز داشت.» (همو: ۱۳۹)

۷-۲) مراقبت و نگهداری از پیکر شهدا

فاطمه و نیروهای درمانی تحت امر او در بیمارستان علاوه بر امور تخصصی خودشان، حفظ و نگهداری از پیکر شهدا را نیز برعهده داشتند. تجهیزات بیمارستان آنها به دلیل اصابت موشک از بین رفته بود و بیمارستان سردخانه نداشت. «نگهداری اجساد شهدا در مقابل حمله سگ و گربه سخت بود چون سردخانه نداشتیم، یخ هم نداشتیم، اجازه هم نداشتیم اجساد را دفن کنیم. نگهداری شهدا در آن شرایط خیلی سخت بود. باید دائماً مراقبت می‌کردیم تا حیوانات اجساد را پاره پاره نکنند. بیشتر شهدا (مربوط به کسانی بودند که) از شهرهای دیگر آمده بودند؛ می‌خواستند اگر بشود شهدا را به خانواده‌هایشان تحویل دهند. ما هم کارمان این شده بود که کشیک بدهیم تا سگی، گرگی یا گربه‌ای بالای سر این بچه‌ها نیاید. اما روزی که شهر را تخلیه کردیم، مجبور شدیم شهدا را دفن کنیم.» (همو: ۷۹)

۷-۳) فعالیت‌های امدادی و درمانی

خدمات خالصانه نیروهای درمانی، متخصصین و نیروهای بسیجی و جهادی که دوره‌های آموزشی امداد و نجات را گذرانده بودند و به شکل تجربی، خدمات و فعالیتهای درمانی، امدادی را ارائه می‌کردند، موجی از عشق و شوق برای خدمت را در همه ایجاد می‌کردند.

در بیمارستان جنگی فاطمه، توفیق یافته بود تا در نزدیکترین مرکز درمانی به خطوط مقدم، در امر کمک و مداوای مجروحان جنگ، سهم بزرگی داشته باشد، «بعداً که انفجارات شدیدتر شد متوجه شدیم مرزها شلوغ شده است. کم کم از اردیبهشت ۱۳۵۹ در بیمارستان قصر شیرین، مجروحان و زخمی‌ها را می‌آوردند و برد موشک‌ها هم بیشتر شده بود» (همو: ۷۴). در «بیمارستان جنگی»، بیشترین و تاثیرگذارترین نقش فاطمه در هشت سال دفاع مقدس، در حوزه درمان و مداوای مجروحان جنگ است. مسئولیت سنگین مدیریت بیمارستان در شرایط جنگ، در یک شهر مرزی و در اوج بمباران و ترس از سقوط شهر، تنها بخشی از فعالیت فاطمه در جنگ بود، «هر جا لازم بود کمک می‌کردم، اما در آن موقعیت، مدیریت خیلی مهمتر بود.» (همو).

در بخشهای مختلف خاطره نگاشت بیمارستان جنگی به نقش و حضور فعال زنان در بخش درمان و کمک به مجروحان می‌خوانیم: «یک سری شهید و مجروح می‌شدند و آنها را به بیمارستان می‌آوردند. آن هم با چه وضعی؟! مثلاً مادر حامله‌ای بود که تیر به شکمش خورده بود و جنین از شکمش بیرون افتاده بود. صحنه‌هایی به این شکل زیاد بود» (همو: ۷۳).

نتیجه‌گیری:

کتابهای دختر شینا، بیمارستان جنگی و یکشنبه آخر هر سه مجموعه خاطرات زنانی هستند که در طول جنگ و دفاع مقدس نقش آفرینی کرده‌اند. زنان در خاطره نوشته‌های مذکور، نشان داده‌اند در شرایط بحرانی مثل جنگ، می‌توانند به عنوان مدافع شهر و دیار، پشتیبان، امدادگر، پرستار و مادر و ... هم در پشت جبهه نقش آفرین باشند و هم در صورت نیاز آمادگی روحی و جسمی برای حضور در صحنه‌های مستقیم مقابله با دشمن را نیز در توان و قدرت خود دارند. در نهایت می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که زنان مسلمان ایرانی با تاسی از حضرت زینب (س) در طول هشت سال دفاع مقدس پا به پای رزمندگان در صحنه‌های مختلف مبارزه علیه دشمن و دفاع از میهن و آرمانهای انقلاب اسلامی حضور یافتند و در این راه از هیچ مجاهدتی دریغ نکردند و همواره در مقابل مشکلات و مصائب جنگ از خود رشادت و فداکاری‌هایی نشان دادند که کمتر از رشادت مجاهدان مرد نبود و هیچ‌گاه به میل خود حاضر به ترک صحنه نشدند.

منابع:

۱. اخگری، محمدعلی (۱۳۸۱)، ده مقاله و نکته‌ها و لطایف در مقام زن، تهران: سنبله.
۲. ایروانی، محمد رضا، (۱۳۹۰)، بر سمند خاطره (نگاهی تازه به خاطره نویسی)، تهران، انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، چ اول.
۳. تونینگا، مارلن (۱۳۸۴)، زنان مخالف جنگ، ترجمه شهرزادماکویی و مینوحسینی. تهران: نشر آگاه.
۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹) صحیفه امام (صحیفه نور، مجموعه سخنرانی‌ها و پیامهای امام (ره)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ج ۱۶.
۵. دهقان، احمد (۱۳۸۶)، خاک و خاطره، چ اول، تهران: صریر
۶. رامهرمزی، معصومه (۱۳۹۶)، یکشنبه آخر، تهران: سوره مهر.
۷. نظری، مرضیه (۱۳۹۲)، بیمارستان جنگی (خاطرات فاطمه تارینگو)، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، تهران، چ اول.
۸. روزنامه کیهان، ۱۳۸۹، شماره ۱۹۷۵۰: ۹
۹. ضرابی زاده، بهناز (۱۳۹۰)، دختر شینا (خاطرات قدم خیر محمدی کنعان همسر شهید ستار ابراهیمی)، چاپ هفتم، تهران: سوره مهر
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، کتاب جهاد، تهران: صدرا-.
۱۱. ملکی، زیبا (۱۳۹۲)، نقش زن در دفاع مقدس براساس کتابهای دا، دوره ی درهای بسته، زبیده دخت دریا، پایان نامه کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان
۱۲. نادرپور، راضیه (۱۳۹۴)، نقش زن در دفاع مقدس بر اساس دو اثر من زنده ام و از چنده‌لا تا جنگ، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان
۱۳. ندیری-بیانه، فرشته و ترکمانی حسینی (۱۳۹۳)، وارثان شاهد و شمع، همدان: رواق.

منابع:

1. Akhgari, M. A. (2002). Ten articles, notes, and anecdotes on the status of women. Tehran: Sunbole. (In Persian)
2. Irvani, M. R. (2011). On the steed of memory (A fresh look at memoir writing). Tehran: Bonyād Hefz-e Āsār va Nashr-e Arzeshhā-ye Defā'-e Moqaddas Pub., 1st ed. (In Persian)
3. Tuninga, M. (1384 [2005/2006]). *Zanān-e Mokhālef-e Jang* [Women against war] (Sh. Makooi & M. Hussein, Trans.). Tehran: Nashr-e Āgāh.
4. Khomeini, R. (1990). *Sahifeh-ye Emām* (Sahifeh-ye Noor, Collection of Speeches and Messages of Imam (RA)), Vol. 16. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Persian)
5. Dehghan, A. (2007). *Earth and Memory*. (1st ed.). Tehran: Sarir. (In Persian)
6. Rāmhormozi, M. (2017). *The Last Sunday*. Tehran: Sūreh Mehr. (In Persian)
7. Nazarloo, M. (2013). *Wartime Hospital* (Memoirs of Fatemeh Taringu). Tehran: Bonyād Hefz-e Āsār va Nashr-e Arzeshhā-ye Defā'-e Moqaddas, 1st ed. (In Persian)
8. *Kayhan Newspaper*, (2010), No. 19750, p. 9. (In Persian)
9. Zarrabizadeh, B. (2011). *The Girl of Shinā* (Memoirs of Qadam Kheyr Mohammadi Kan'ān, wife of Martyr Sattar Ebrahimi). (7th ed.). Tehran: Sūreh Mehr. (In Persian)
10. Motahhari, M. (1994). *Jihad*. Tehran: Sadra.
11. Maleki, Z. (2013). *The Role of Women in the Holy Defense based on the books Dā, The Closed Doors Period, and Zobeydeh Dokht Daryā* (Master's thesis). Lorestan University, Department of Persian Language and Literature. (In Persian)
12. Naderpour, R. (2015). *The Role of Women in the Holy Defense based on the two works I Am Alive and From Chondeleh to War*. (Master's thesis). Lorestan University, Department of Persian Language and Literature. (In Persian)
13. Naderi Abyāneh, F., & Torkamani Hosseinali. (2014). *The Heirs of Witness and Candle*. Hamadan: Ravāq. (In Persian)